www.irebooks.com
کتابخانه الکترونیکی امید ایران
www.irtanin.com

واژه های لال

مهدی الماسی

www.irebooks.com
کتابخانه امید ایران
www.yekdl.com
www.ircdvd.com
www.omideiran.ir

www.irebooks.com
کتابخانه الکترونیکی امید ایران
www.irtanin.com

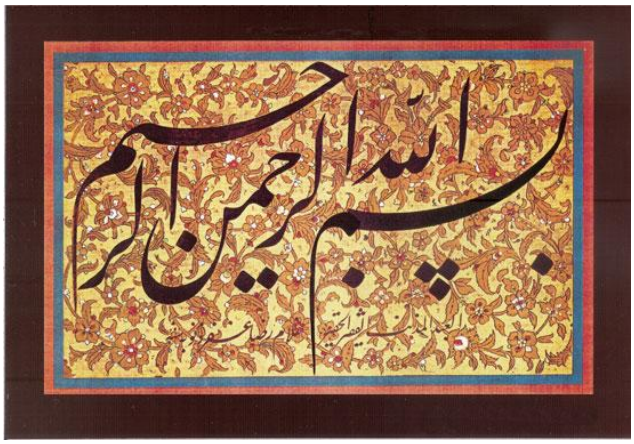

واژه های لال

مهدی الماسی

۱۳۷۷

www.irebooks.com
کتابخانه امید ایران
www.yekdl.com
www.ircdvd.com
www.omideiran.ir

www.irebooks.com کتابخانه الکترونیکی امید ایران www.irtanin.com

الماسی، مهدی، ۱۳۵۰ -
واژه‌های لال/ سروده مهدی الماسی. - تهران: توکا، ۱۳۷۷.
۷۹ ص.
ISBN 964-6645-05-4
۲۵۰۰ ریال.
فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا (فهرستنویسی پیش از انتشار)
۱. شعر فارسی - قرن ۱۴. الف. عنوان
۲ و ۶۵ ل/ ۷۹۵۳ PIR ۸فا۱/۶۲
۱۳۷۷ و ۷۳۵ الف ۱۳۷۷
کتابخانه ملی ایران ۱۵۸۳۴ - ۷۷ م

نشر توکا
واژه‌های لال
مهدی الماسی
طرح روی جلد: بر اساس یکی از آثار Maurits Escher
تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه
نوبت چاپ: چاپ اول زمستان ۱۳۷۷
لیتوگرافی: نقش
چاپخانه: منصور
تلفن مرکز پخش: ۶۲۱۰۷۲۱
شابک: ۹۶۴-۶۶۴۵-۰۵-۴
کلیهٔ حقوق برای نویسنده محفوظ است.
قیمت: ۲۵۰ تومان

www.irebooks.com
کتابخانه امید ایران
www.yekdl.com www.ircdvd.com www.omideiran.ir

www.irebooks.com
کتابخانه الکترونیکی امید ایران
www.irtanin.com

- بر مزار شهیدان ۵
- خزان هجدهم ۸
- هبل در کعبه ۱۲
- من بودم و درخت ۱۶
- حالی ۱۷
- با من بگو چگونه بگویم ۱۸
- تابوت کوتاه تو را ۲۲
- شبهایی از هزار و یکشب ۲۴
- عجیب ۲۹
- صدای تو ۳۱
- چار پرده ۳۳
- وذالنون ۳۵
- هوا گرگی‌ست ۳۷
- به شهر نور ۴۰
- پنجره‌ها ۴۳
- هویت ۴۵

www.irebooks.com
کتابخانه امید ایران
www.yekdl.com
www.ircdvd.com
www.omideiran.ir

www.irebooks.com کتابخانه الکترونیکی امید ایران www.irtanin.com

- پری..... ۴۶
- لاله‌ات لالِ باغ آئینت ۴۷
- ز مهرت مرا شعله‌ور کن شبی..... ۴۹
- سایه‌ها را شست باران هماهنگی ۵۰
- پلنگ آذرخشی است جان و تنم ۵۱
- تو را مثل یک قصه باید شنید ۵۲
- ای مثل رویاها مرا با خویش برده ۵۴
- اگر چه از تو دورم هزار سال نوری ۵۵
- همیشه شیوهٔ دلبر گزینی‌ات زیباست ۵۶
- چون ردپا بر جادهٔ تقدیر بودیم..... ۵۸
- اشک من رهگذر جوی تو بود ۵۹
- ویران مکن مرا و عمارت مکن مرا ۶۱
- بر گردنم زنجیر آتش را نیفکندی..... ۶۲
- آفتاب از باغ ماهت می‌توان چیدن..... ۶۳
- من که هر دم آذرخشانی میان سینه دارم..... ۶۴
- قصهٔ زنجیرهامان قصهٔ گیسوی لیلا نیست..... ۶۶
- می‌زند شتک به روی تیغ آفتاب..... ۶۷
- تا پا نهاد سایهٔ سبزت بر آفتاب..... ۶۸
- او اتفاق عجیبی است در من ۷۰

www.irebooks.com
کتابخانه امید ایران
www.yekdl.com www.ircdvd.com www.omideiran.ir

www.irebooks.com کتابخانه الکترونیکی امید ایران www.irtanin.com

بر مزار شهیدان

شباهنگام
بر مزار شهیدان
شمع اندوهمان می‌گرید،
و خاکستر عاشقان را
مادران داغدار
شعله می‌کارند.
لاله‌ها، فانوس به دست
عشق را بدرقه می‌کنند
و بیقرار
با ستارگان تنها آه می‌کشند.
آسمانِ سوگوار
مرثیه‌ای بلند است.
ـ می‌دانم

www.irebooks.com
کتابخانه امید ایران
www.yekdl.com www.ircdvd.com www.omideiran.ir

www.irebooks.com کتابخانه الکترونیکی امید ایران www.irtanin.com

مهتاب، دیباچهٔ فراق است.
ادامهٔ راه را
رود سپید جامه نوحه می‌کند.
ترجیع غم یاران است
دریا
چله‌نشین دلتنگی،
بی‌تاب
با سینهٔ برهنهٔ شرحه شرحه‌اش.
دریغا که مادر،
مهتاب ورود و دریاست.

□

شباهنگام
بر مزار شهیدان
شمع اندوهمان می‌گرید،
و قلب اشتیاق
در سینهٔ شکیبایی می‌تپد.
رخسارت
در آبگیر دستانم می‌لرزد.

www.irebooks.com
کتابخانه امید ایران
www.yekdl.com www.ircdvd.com www.omideiran.ir

www.irebooks.com کتابخانه الکترونیکی امید ایران www.irtanin.com

قطره‌های اشکم را
سر انگشتان پدر
سُبحه می‌گردانند.
سنگ تاریک تو،
سالهاست سجادهٔ پدر است.
ـ کسی گویا نور تلاوت می‌کند
تطهیر تاریکی چقدر زیباست.
قطره‌ها
در خویش غسل می‌کنند،
ـ تا صبحدم سنگ مزارت را شستشو کنند.
ـ تا صبحدم سنگ مزارتان را شستشو کنند.

□

برمی‌خیزم
تهی از خویش
ـ شرمسار
از دریچهٔ خورشید خم می‌شوم*
تا با تمام ستارگان عالم بگریم.

* از مهتابی خم می‌شوم...(۱. بامداد)

www.irebooks.com
کتابخانه امید ایران
www.yekdl.com www.ircdvd.com www.omideiran.ir

www.irebooks.com کتابخانه الکترونیکی امید ایران www.irtanin.com

خزان هجدهم

هفده بهار عمرم را
به خزان هجدهم می‌سپارم
وقتی که رویای رنگین درختان مسیر
به هیاهوی باد
پریشان می‌شود.
بر غفلت هر باغ
تاراجگر
با خنده‌ای وقیح بر لب
و دستاری
چل تیکه در دست
سرمست می‌رقصد.
آشفتگان زمین را
نفسهای سرد زمان دیگر

www.irebooks.com
کتابخانه امید ایران
www.yekdl.com www.ircdvd.com www.omideiran.ir

www.irebooks.com کتابخانه الکترونیکی امید ایران www.irtanin.com

دست و دلی نگذاشتست.
ـ آیا این راه را با برگها تا آخر حدیث اوراق خواهم شد؟
شیرازه‌ام بگسل
که توان ماندن نیست.

□

دیریست که بادهای جهان
بر این درخت کهنسال می‌وزند
باشد که از دمِ سردشان
زرد بگذریم
برگریزان غریبی است آدمی!
پیشانیت
چشم‌انداز هر چارفصل است.
شگفتا
شگفتا
که در کشاکش پائیزی رفتن
یاران را، بهار با گلهای سرخ به آذین می‌آید،
و سیبهای کمال، هماره می‌افتند
خورشید چنین

www.irebooks.com
کتابخانه امید ایران
www.yekdl.com www.ircdvd.com www.omideiran.ir

www.irebooks.com کتابخانه الکترونیکی امید ایران www.irtanin.com

بر بام زوال ایستاده‌ست،
وقتی غروب غربت غریبان را به غار غار غُرابان باغ
قصه می‌کند.

□

چه بی‌شکیب
می‌گذریم
می‌گذریم
می‌گذریم
گویا قافله را یعقوبی است،
که پیوستهٔ فاصلهٔ گام اشتران را فغان جرسی
بیداد می‌کند.
ـ کدام داغ در آتش نهاده‌ست نعلمان را؟
ای مطلع همیشگیِ سفرها و سرودنها
منزل کجاست؟ بگو!
که قاف تا قاف را
به آهی
تا آن مقام سبز
یک مشت خاکستر کنم

www.irebooks.com
کتابخانه امید ایران
www.yekdl.com www.ircdvd.com www.omideiran.ir

www.irebooks.com کتابخانه الکترونیکی امید ایران www.irtanin.com

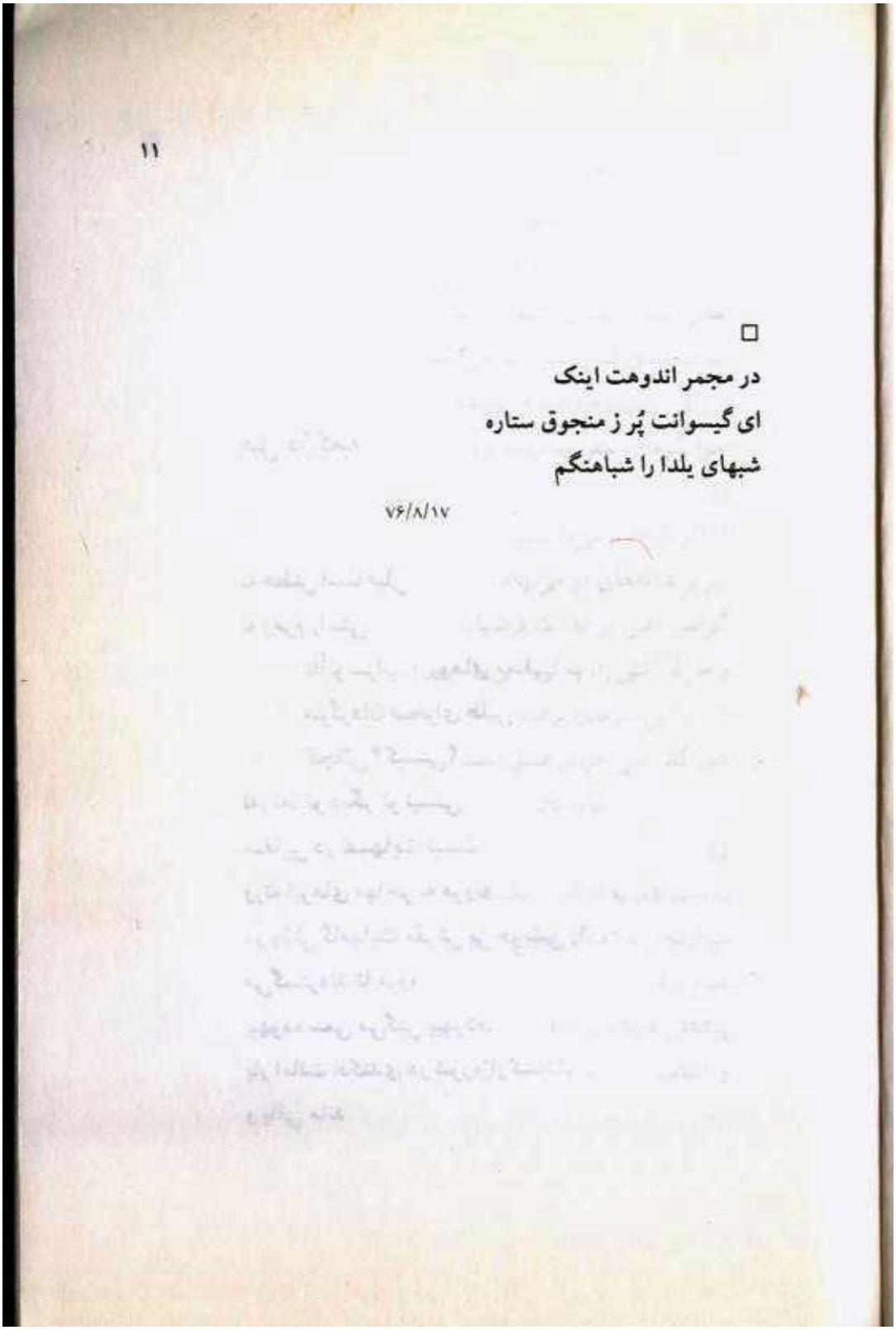

۱۱

□

در مجمر اندوهت اینک
ای گیسوانت پُر ز منجوق ستاره
شبهای یلدا را شباهنگم

۷۶/۸/۱۷

www.irebooks.com
کتابخانه امید ایران
www.yekdl.com www.ircdvd.com www.omideiran.ir

www.irebooks.com کتابخانه الکترونیکی امید ایران www.irtanin.com

هبل در کعبه

نه عطش اسماعیلی
نه زمزم راستی
تلألو سراب آرزوهای معلقی
سرگردان صحرای طلبی
کجائی؟ کیستی؟
نه، نه، تو دیگر تو نیستی.
صفایی در نفسهایت نیست
ورنه ابرهای مهاجر به هروله
در وزش گامهایت مفرش بی‌خویشی را
می‌گستردند تا مروه
بیهوده سعی می‌کنی بیهوده.
بار امانت افکندی در شوره‌زار کسالت
و باقی ماند

www.irebooks.com
کتابخانه امید ایران
www.yekdl.com www.ircdvd.com www.omideiran.ir

www.irebooks.com کتابخانه الکترونیکی امید ایران www.irtanin.com

نعشی سنگین در مرداب حسرت
- ته جرعه‌ای که زمینش سر می‌کشد.
رویای بیداری خوابت را فرسود
خوابگردی بستر بیداریت بود

□

آه اگر ابراهیم می‌دانست
تبر بر شانه‌های تو می‌نهاد
- گواهی امین بر عدالت قاضیان
و خرقهٔ آتش را، به گلها می‌بخشید
که در این سرمای برهنه
شورگداختن حیای عشق است
از نگاه پتان.

□

نه ایستاده، نه افتاده، شکسته
میان لحن ملامتگر امواج
شرم مرا
پیشانی دریا نمی‌تابد.
و آفتاب

www.irebooks.com
کتابخانه امید ایران
www.yekdl.com www.ircdvd.com www.omideiran.ir

www.irebooks.com کتابخانه الکترونیکی امید ایران www.irtanin.com

سر می‌نهد به بالینِ پولک ستاره‌ای شب
و آرام آرام می‌گرید
و آرام می‌گرید
و ابر می‌شکند
از طنین غرش ببری
که بر غرور مجروحم، پنجه می‌کشد.

□

نشناختمت همسفر
اگر چه هم کجاوه بودیم
همراه من
کدام راه ترا می‌برد
که در تیه همیشهٔ خویش وامانده‌ای.
حالیا بنگر
چگونه عمر تو را درمی‌نوردد
دور می‌شوی، کوتاه می‌شوی، کوتاه
و سایهٔ تاریک درازتر از پیش
گِرد تو می‌گردد.
ای سیراب سراب

www.irebooks.com
کتابخانه امید ایران
www.yekdl.com www.ircdvd.com www.omideiran.ir

www.irebooks.com کتابخانه الکترونیکی امید ایران www.irtanin.com

۱۵

تشنگی را دریاب
تا فوران آینه
به شِکوهٔ پایی که سر بر خاک می‌کوبد.

□

چشمه کن کاسه‌ها را تا تسنیم
و از مسیل لحظات، سنگریزه جمع کن
آنسوی چشمانت بطحاست
کعبه‌ای در توست
هُبل صاحب آن است.

۶۸/۱/۲۹

www.irebooks.com
کتابخانه امید ایران
www.yekdl.com www.ircdvd.com www.omideiran.ir

www.irebooks.com کتابخانه الکترونیکی امید ایران www.irtanin.com

من بودم و درخت...

من بودم و درخت
من بودم و درخت و سایهٔ ما روی آب بود.
من بودم و درخت و سایه و آسمانِ ما
عکس درخت و سایه و آسمانِ ما
توی آب بود.
در وهم لاجورد و سایه ضرب سکهٔ خورشید
بازارِ گرم درخشش را
بی‌تاب کرده بود

حیرت،
صراف کوچک ما را، آب کرده بود.

سمت رسیدن گذشتن بود
جوباره در راهِ رفتن بود

۶۸/۱۲/۲

www.irebooks.com
کتابخانه امید ایران
www.yekdl.com www.ircdvd.com www.omideiran.ir

www.irebooks.com کتابخانه الکترونیکی امید ایران www.irtanin.com

حالی...

شمع ابد سوز خود را، من قطره قطره چکیدم
خاکستر ظلمتم را، پیراهن شعله کردم
ـ پروانه‌های پریشان آیا به عشق محکومند؟
بر سازِ خاموشیِ من انگشتهایت وزیدند
آه ای نوای مخالف، سوز و گدازم درآمد
ـ چون نغمه‌های فراموش در چنگت آیا اسیرم؟

در فرصت تنگِ لبهایت
آهم بکش تا نمیرم
زلف شبانه را رها گردان
حالی،
هلالِ غرقِ شبگیرم

• در این شعر از وزن عروضی به صورت آزاد بهره گرفته شده است...

www.irebooks.com
کتابخانه امید ایران
www.yekdl.com www.ircdvd.com www.omideiran.ir

www.irebooks.com کتابخانه الکترونیکی امید ایران www.irtanin.com

با من بگو چگونه بگویم

در سایهٔ مجنون
بید در حیات
افتاده واژگون
چون واژهٔ گناه
مردی که راه آسمانش
در لابلای بالهای جبرئیل پنهان است.
مردی که پلکان بام خود است.
حالی نگاه کن چگونه
در حسرتی شگفت
یک کاسهٔ اندوه
سر می‌کشد به شادی سرنوشت.
سنگ آینه‌ای که داغ شکست
موج می‌زند روی پیشانیش.

www.irebooks.com
کتابخانه امید ایران
www.yekdl.com www.ircdvd.com www.omideiran.ir

www.irebooks.com کتابخانه الکترونیکی امید ایران www.irtanin.com

□

در روبروی جهان ایستاده‌ام
با حالتی یتیم
و زمانِ از دست رفته را
دریوزه می‌کنم.
اینجا کرامت
بیداد می‌کند
اینجا
بر شانه‌های شکسته می‌بخشد،
پائیز جبهٔ رنگین خویش را
من برگ برگ
در خاطرات باد
فراموش می‌شوم آیا؟
طرفه بهانه‌ایست
سرتاسر حیات.

□

پیچیده‌ای صدای مرا در خز نفسهایت

www.irebooks.com
کتابخانه امید ایران
www.yekdl.com www.ircdvd.com www.omideiran.ir

www.irebooks.com کتابخانه الکترونیکی امید ایران www.irtanin.com

وقتی که بقچهٔ خاموشی
چون غنچه‌های باغ تو باز می‌شود

آه از دمی که باد
یاد تو را ربود
از شعله‌های باغ
وز لحظه‌های روشن ما حتی
خاکستری نماند.
با من بگو چگونه بگویم
یلدای گیسوان تو در زمهریر مهر
کولاک شعله‌هاست
و این قالب یخین
بی‌مهر تو آب می‌شود با ستاره‌ها.
با من بگو چگونه بگویم
وقتی لبان لبالب از لاله‌ات
در حوض کوچک اشکم
فرو غلتید
زنجیره‌های درد

www.irebooks.com
کتابخانه امید ایران
www.yekdl.com www.ircdvd.com www.omideiran.ir

www.irebooks.com کتابخانه الکترونیکی امید ایران www.irtanin.com

دایره
دایره
جان بیکرانم را
نوازش کرد.
۶۸/۹

www.irebooks.com
کتابخانه امید ایران
www.yekdl.com www.ircdvd.com www.omideiran.ir

www.irebooks.com کتابخانه الکترونیکی امید ایران www.irtanin.com

تابوت کوتاه تو را...

ما آمدیم تن‌های تنها
دریا به روی شانه‌هامان
تابوت کوتاه تو را باید سرودن.

ما گریه می‌کردیم و آتش روی می‌شست
ما نوحه می‌کردیم و طوفان سینه می‌زد
با صوفیان ابر تا خورشید
شوریده شوریده
امشب سماع دیگری باید ببارم
امشب سماع دیگری باید ببارم

وقتی که یک زورق
اندوه دریاهای عالم را

www.irebooks.com
کتابخانه امید ایران
www.yekdl.com www.ircdvd.com www.omideiran.ir

www.irebooks.com کتابخانه الکترونیکی امید ایران www.irtanin.com

با خویش می‌برد
تابوت کوتاه تو را باید سرودن
وقتی که از خود بیشتر بود.

www.irebooks.com
کتابخانه امید ایران
www.yekdl.com www.ircdvd.com www.omideiran.ir

www.irebooks.com کتابخانه الکترونیکی امید ایران www.irtanin.com

شبهایی از هزار و یکشب

گامهاشان ظلمت شب را ورق می‌زد
سنگفرش سرنگونی را نمی‌دیدند
بهت چشمان هزاران موج با من بود
بی‌خیال اما قدمها می‌تراویدند

عده‌ای از جاده‌های خویش می‌رفتند
اغلبی هم راه تقدیر عبث بودند.

□

در نگاه جاشوان خسته فانوس بلند ساحل اندوه سو می‌زد.
کشتی در بادها
با دکلهای شکسته
چون تکان دست سرد آدمی مغروق
که وداع آخرینش با تمامِ هست باشد بود

www.irebooks.com
کتابخانه امید ایران
www.yekdl.com www.ircdvd.com www.omideiran.ir

www.irebooks.com کتابخانه الکترونیکی امید ایران www.irtanin.com

در تلاطم زاده می‌شد راه
ناگهان فردا طنین تازه‌ای بر طبل دنیا رعشه می‌انداخت
از قدوم سندباد بحری این قصهٔ کوتاه.

□

به سراغ هفت خم خسروی رفتند
دیرگاهی قلبشان را زیر و رو کردند
کاوش دهلیزها سودی نداشت
از سر امید دریا در سبو کردند

بادبان سینه‌ها افراخته، پرباد
از گذشتن هفت دریا تا رسیدن بود
هفت گنبد را رصد کردن به زیج عشق
عاقبت آنسوی طالع را ندیدن بود

□

از نسیمی جادوی آهسته می‌لرزید
بر دریچه پردهٔ رویا قلمکاری
دیو وحشت در پریزادی نهان می‌شد

www.irebooks.com
کتابخانه امید ایران
www.yekdl.com www.ircdvd.com www.omideiran.ir

www.irebooks.com کتابخانه الکترونیکی امید ایران www.irtanin.com

دود ویرانی بنا می‌کرد دیواری
باد مانند سگی در باغ می‌لائید
سایه‌های یخ زده در امتداد ذاتهاشان آب می‌گشتند
هر ستاره یک اشارت
هر نشانه یک عبارت بود
بر خطوط سرنوشتی که نمی‌شد دید
آن زمانی که رقم می‌زد فلک طومار شب را در کنار نقطهٔ خورشید.

□

لحظه‌ها را دوک ریس پیر
همچنان آرام می‌ریسد
ریسه با فان زمان بازارشان گرم است
- غرفهٔ امروز را در حجرهٔ دیروز بیع و شری کردند
- های بشتابید، بشتابید
کیمیایی تازه آوردند
- از کجائی و چه داری بار
ای غریب کاروان سالار
- سرزمینم مشرق دلهاست
تاجر عشقم

www.irebooks.com
کتابخانه امید ایران
www.yekdl.com www.ircdvd.com www.omideiran.ir

www.irebooks.com کتابخانه الکترونیکی امید ایران www.irtanin.com

- قیمتش؟
- خالص دینارِ دین و درهم دنیاست.

□

ای علاءالدین که زیباتر سرود هستی‌ات آواز خاموشی است
شیشهٔ عمر تو از سنگ فراموشی است
از طلسمی که تویی
هان! چراغ جادویت را باش.
پیر تزویرست
اولین دزدی که با نام تو می‌دزدد.
این قمارکهنه شرح تازه‌ای دارد:
او تمام خویش را باخت
و فقط تنهائیش را برد
جاودان شمعی درون سینه‌اش افروخت
و بسوی آتش خود مُرد.
و من و تو عاشق چشمی شدیم
که رسن بر گردن طوفان می‌انداخت

□

www.irebooks.com
کتابخانه امید ایران
www.yekdl.com www.ircdvd.com www.omideiran.ir

www.irebooks.com کتابخانه الکترونیکی امید ایران www.irtanin.com

۲۸

لحظه‌ها را دوک ریس پیر
همچنان آرام می‌ریسد.

۷۰/۲/۱

www.irebooks.com
کتابخانه امید ایران
www.yekdl.com www.ircdvd.com www.omideiran.ir

www.irebooks.com کتابخانه الکترونیکی امید ایران www.irtanin.com

عجیب

حالتی شکفته دارم از بهانه‌های دوردست
حالتی که پُر ز سوسن و شقایق است
ای پرندگان دوردست، آسمان به کامتان
یاد ما رفیق راهتان.

□

در حروف دفترم طراوت نگاه تو نشسته است
ای عجیب
ای فراتر از سخن
با تکلمی که الکن است، پس چگونه از
حالت عجیب لحظه‌های خود بگویم آه!
گریه‌های جان من سراسر عاشقانه است.

□

ای پرندگان دوردست

www.irebooks.com
کتابخانه امید ایران
www.yekdl.com www.ircdvd.com www.omideiran.ir

www.irebooks.com کتابخانه الکترونیکی امید ایران www.irtanin.com

بالهایتان

مستدام باد.

۷۰/۳/۲۵

www.irebooks.com
کتابخانه امید ایران
www.yekdl.com www.ircdvd.com www.omideiran.ir

www.irebooks.com کتابخانه الکترونیکی امید ایران www.irtanin.com

صدای تو

صدای تو خوشرنگ است
ولی نمی‌شنوند
صدای تو خوشحال است
ولی نمی‌فهمند

خوشا صدای تو را دیدن
و آن ترانهٔ رنگین را
دوباره چیدن و چیدن
و شاخ گل سرخ لحظه‌هایش را
هزار بار بوئیدن

تو را برای تو باید گفت
تو را برای تو باید خواند

www.irebooks.com
کتابخانه امید ایران
www.yekdl.com www.ircdvd.com www.omideiran.ir

www.irebooks.com کتابخانه الکترونیکی امید ایران www.irtanin.com

تو نیستی و من
چه الکن و کر مانده‌ام در این دنیا
میان سایه روشنی از رویا
تو را برای تو خواهم گفت
و ساده خواهد شد، تمام کسرهای زندگیم
و باز خواهد شد، تمام پنجره‌های همیشه بستهٔ شب
به سمت صبح جوانی‌ها
و لالی من لاله خواهد داد
به باغ شادمانی‌ها

بیا
اگر بیایی
تو را برای تو خواهم گفت
و مثل آخرین لبخند
بر آن لبان همیشه شکفته خواهم خفت

۷۰/۵

www.irebooks.com
کتابخانه امید ایران
www.yekdl.com www.ircdvd.com www.omideiran.ir

www.irebooks.com کتابخانه الکترونیکی امید ایران www.irtanin.com

به داوود غفارزادگان

چار پرده

در هفت‌سین فصل می‌چینند
سالوس و سرما و ساطور و سکه
یک گوش سیماب و یک سینه سرب و یک آواز سرمه
آئینه می‌لرزد

□

نوزاد روشن
بی‌فرصت فریاد می‌میرد
ماهی سرخ تنگ
در بی‌مدارِ خویش
سرگیجه می‌گیرد

□

اینک

www.irebooks.com
کتابخانه امید ایران
www.yekdl.com www.ircdvd.com www.omideiran.ir

www.irebooks.com کتابخانه الکترونیکی امید ایران www.irtanin.com

تک سرفهٔ تاریک فانوس
در خندهٔ خون لکه‌ها بر سفرهٔ سرما
هاشور زردِ سبزه‌ها بر رقص سرخ ماهی عطشان

□

وقتی ستاره بی‌تفاوت شانه‌اش را می‌تکاند
ماهِ زبان بسته، مثلِ زبانی بریده‌ست
نامِ شهیدان را مِهی مبهم
می‌خواهد از خاطر خاکِ خسته بدزدد

آیا
یادآوری دیگر....؟

□

در هفت سین فصل می‌چینند
سالوس و سرما و ساطور و سکه....

www.irebooks.com
کتابخانه امید ایران
www.yekdl.com www.ircdvd.com www.omideiran.ir

www.irebooks.com کتابخانه الکترونیکی امید ایران www.irtanin.com

وذالنون...

زلزله در ساعتِ دریا
ناگهان شلاق تندر، شورشِ طوفان
ناگهان تخته سواری چند
در تلاطم بار و خیزاخیز و موجاموج سرگردان
زیرِ آوارِ شب و رگبار تند نیزهٔ باران

- بار کشتی را، از سبک کردن گریزی نیست
- آه، امّا، ولی جز ما که ما را هیچ چیزی نیست
- قرعهٔ تقدیر باید زد

گود چشم خستگان گرداب وحشت شد
زندگی بازیچهٔ طاسی معلق
قلبها کوبهٔ مرگ

www.irebooks.com
کتابخانه امید ایران
www.yekdl.com www.ircdvd.com www.omideiran.ir

www.irebooks.com کتابخانه الکترونیکی امید ایران www.irtanin.com

- همسفر قرعه به نامِ توست، امّا نه...
- ای گرامی میهمان قرعه...، ولی هرگز...
- ای رفیقِ راه نامِ توست، امّا...
- بس کنید ای بحریان مهرپوش آسمان سالار

شرمسار از زندگیتان باد، دریا، باد
بادبان‌هاتان غرورآگینِ بادِ هر چه بادا باد
خوب می‌دانم ندارد اختر سرخ رسالت طالعی در عافیت آباد

آی دریا، آی دریا
تا بکام خشمِ لبریز تو باشم
بازکن آغوشِ هول‌انگیز...

۷۴/۱/۲۷ همدان

www.irebooks.com
کتابخانه امید ایران
www.yekdl.com www.ircdvd.com www.omideiran.ir

www.irebooks.com کتابخانه الکترونیکی امید ایران www.irtanin.com

هوا گرگی‌ست

- بیابان، باد
زمین با آسمان قهرست
از این طوفان کجا ره می‌توان بردن
از این بوران
از این بوران کجا را می‌توان دیدن
از این طوفان
کجا؟ کو؟ راه ما سوی کدامین آرمان شهرست؟

- سگ سرما گرفته پاچهٔ پامان
به هم زنجیری تقدیر، هاها همچو مشتی وهم
آویزان آویزان
به گرد خویش می‌چرخیم و می‌چرخیم
و باد این قرطبان هار

www.irebooks.com
کتابخانه امید ایران
www.yekdl.com www.ircdvd.com www.omideiran.ir

www.irebooks.com کتابخانه الکترونیکی امید ایران www.irtanin.com

چه بی‌شرمانه می‌دزدد صداهامان
کفن رقصان غوغایی‌ست.

- شب است و شب
شب است و بادِ بیدادی که می‌کوفد میان استخوان‌هامان
و سوزی نه که موری رخنه می‌خواهد به دلها
و دائم می‌جود آرامش ما را
نه دست آویزِ ماهی نو که تا در آن بیاندازیم
کمند آرزویی دور
نه بختِ سعد گلمیخی ستاره تا بیاویزیمش از آن
لرز لرزان طنابِ نور

- آهای، آی، آن طرف آن سو
- چه می‌گویی صدایت پاره پاره‌ست
- در آنجا آی آنجا آتشی هست
- و شاید گوشِ شیطان کر، بر این آوارِ قیرین
چراغ سرکشی هست

www.irebooks.com
کتابخانه امید ایران
www.yekdl.com www.ircdvd.com www.omideiran.ir

www.irebooks.com کتابخانه الکترونیکی امید ایران www.irtanin.com

یکی غرید:
«چراغی آه آری چراغی
مبادا این امید زندگانی، در این طوفان کفر آئین بمیرد.»
یکی نالید:
«و باید در حباب شیشه‌ای آرزوها جان بگیرد.»

– همان سویی که مثل یادِ دوری بود برقی زد
و در اعماقِ ما غمخندهٔ زندانی از خود فراموشی طنین افکند
و لرزیدیم بندابند.

یکی زوزه‌کشان خندید:
«زمین با آسمان قهرست
کجا؟ کو نور؟ این برق چشم گرگهای بیابان است.»
یکی نالید:
«میان قصه‌ها گم شد خورآباد.»
یکی با مشتهای گره کرده همه فریاد شد فریاد:
«هوا گرگی‌ست اینجا، آهای آی
شب است و شب فقط، باد است و باد و باد و باد...»

۷۵/۵/۹

www.irebooks.com
کتابخانه امید ایران
www.yekdl.com www.ircdvd.com www.omideiran.ir

www.irebooks.com کتابخانه الکترونیکی امید ایران www.irtanin.com

۴۰

به شهر نور...

کنار هم ولی بیگانه با هم
نمور غصه‌ها، از روزن دود
به نارنجی که در خط افق لبخند می‌زد خیره بودیم

□

صدایی مطمئن در ساکت غمگین ما پیچید:
اگر سودای شهر روشنی دارید
قدم در راه بگذارید.

طنین این صدا لرزاند
شبان روزی سکوتِ خلوتِ ما را
چه باید کرد؟ باید رفت و از تن کند این ژندهٔ رخوت
و یا ماند و میانِ پیلهٔ خود خوابهای رنگی پروانگی دید؟
چه باید کرد؟ باید چارق غیرت به پا کرد

www.irebooks.com
کتابخانه امید ایران
www.yekdl.com www.ircdvd.com www.omideiran.ir

www.irebooks.com کتابخانه الکترونیکی امید ایران www.irtanin.com

و یا در خانقاه ابری عزلت کپک زد؟
میانِ ماندن و رفتن جماعت تاب می‌خوردند.
صدای مطمئن این بار بر تاریکی تردید ما تابید:
دلیل راه ما خورشید خواهد بود.

و ما احساس کردیم
که در زندان سینه قلبهامان دف زدند از یاد خورشید
و خونِ محتضر آتش شد و در کوچهٔ رگهایمان رقصید.

صدا بار دگر شمع امیدی بر مزار مردهٔ دلهایمان افروخت:
فقط بر جادهٔ خورشید باید رفت
فقط بر دیدهٔ او دیده باید دوخت.

همه برخاستیم با عزمی از آهن،
دلی بیژن
دوباره مثلِ خوابِ نور، پژواکِ صدا را
از اعماق مغاکِ خود شنیدیم:
فقط بر جادهٔ خورشید باید رفت

www.irebooks.com
کتابخانه امید ایران
www.yekdl.com www.ircdvd.com www.omideiran.ir

www.irebooks.com کتابخانه الکترونیکی امید ایران www.irtanin.com

فقط بر دیدهٔ او دیده باید دوخت.
و پا در ره کشیدیم.

□

یگانه، خیره در خورشید می‌رفتیم و می‌رفتیم و می‌رفتیم...
صدا شلاقِ آتش بود بر گردهٔ مفلوک روحِ ما فرود آمد:
شما روشندلان در محضرِ خورشید هستید.

به شهر نور می‌رفتیم
دریغا کور می‌رفتیم

فروردین ۱۳۷۶

www.irebooks.com
کتابخانه امید ایران

www.yekdl.com www.ircdvd.com www.omideiran.ir

www.irebooks.com کتابخانه الکترونیکی امید ایران www.irtanin.com

پنجره‌ها

هر پنجره وا می‌شود سویی
یک پنجره وا می‌شود از من به سویم
یک پنجره وا می‌شود از سوی من در من.

هر پنجره وا می‌شود سمتی
یک پنجره وا می‌شود در خواب:
پروانه‌های برگها در باد پاییزی،
پرواز می‌گیرند.

یک پنجره بسته است، تاریک.
یک پنجره باز است، روشن.

www.irebooks.com
کتابخانه امید ایران
www.yekdl.com www.ircdvd.com www.omideiran.ir

www.irebooks.com کتابخانه الکترونیکی امید ایران www.irtanin.com

وا می‌شوم در خویش تا بر من بتابی
هر پنجره وا می‌شود بر خویش.

۷۶/۵/۹

www.irebooks.com
کتابخانه امید ایران
www.yekdl.com www.ircdvd.com www.omideiran.ir

www.irebooks.com کتابخانه الکترونیکی امید ایران www.irtanin.com

هویّت

- کدام صخرهٔ تاریک و در کجای جهان بودم؟
که حکم شد بتراشم هویّت خود را
و من به تیشهٔ دست تو خویش را تراشیدم
بُتی شدم و به نماز تو ایستادم

- کدام صخرهٔ تاریک و در کجای جهانم؟

۷۶/۵/۱۰

www.irebooks.com
کتابخانه امید ایران
www.yekdl.com www.ircdvd.com www.omideiran.ir

www.irebooks.com کتابخانه الکترونیکی امید ایران www.irtanin.com

پری

در قلعهٔ آیینه زندانی‌ست
و تلخ می‌بافد
زنجیرهٔ الماس اشکش را به رویاهای رنگینش

در قلعهٔ آیینه زندانی‌ست
با ماهی لب تشنه‌ای که سرخ می‌رقصد
در کاسهٔ دست بلورینش

قلب زلالش می‌تپد از درد
و قطره الماس مذابی می‌چکد سرد
و حلقه حلقه اشک روی اشک می‌غلطد
ماهی که می‌رقصد

□

www.irebooks.com
کتابخانه امید ایران
www.yekdl.com www.ircdvd.com www.omideiran.ir

www.irebooks.com کتابخانه الکترونیکی امید ایران www.irtanin.com

در قلعهٔ آیینه زندانی‌ست
با ماهی لب تشنه‌ای که سرخ می‌رقصد
در کاسهٔ سرشار از اشکش

تُنگ بلور دستها زندان آیینه‌ست
و نبضِ قلبش در طلسم رقص ماهی
و رقص ماهی در طلسم قطره‌های اشک.

۷۶/۱۱/۲۳

www.irebooks.com
کتابخانه امید ایران
www.yekdl.com www.ircdvd.com www.omideiran.ir

www.irebooks.com کتابخانه الکترونیکی امید ایران www.irtanin.com

۱

لاله‌ات لال باغ آئینت
شعله پرپر ز داغ دیرینت
غنچهٔ خامشت هزار آوا
بلبل لحظه‌ها به بالینت
مردم اسفندیار ظلمت بود
جادوی چشمهای روئینت
پشت کوه ازل صدا می‌کرد
زخم فرهاد نام شیرینت
بر چلیپای گیسوانت صبح
شب یلدا ستاره آجینت
پر و بالم به سوی ویرانیست
آه از آمین مرغ آمینت
تو و ساز شکستهٔ بغضم
من و کوک سکوت سنگینت

۶۸/۹/۲۷

www.irebooks.com
کتابخانه امید ایران
www.yekdl.com www.ircdvd.com www.omideiran.ir

www.irebooks.com کتابخانه الکترونیکی امید ایران www.irtanin.com

۲

ز مهرت مرا شعله‌ور کن شبی
بیا و شبی را سحر کن شبی
به شور کهن پرده را چنگ زن
و افشای زیر و زبر کن شبی
دلم خان اول زمینگیر شد
تهمتن از این تن سفر کن شبی
شباویز ویرانه حق گفت و خفت
که ای بخت خفته سحر کن شبی
خدا را در آئینه آهم مکش
به خورشید رویت نظر کن شبی

www.irebooks.com
کتابخانه امید ایران
www.yekdl.com www.ircdvd.com www.omideiran.ir

www.irebooks.com کتابخانه الکترونیکی امید ایران www.irtanin.com

۳

سایه‌ها را شست باران هماهنگی
خیسم از عشقی که می‌بارد به بیرنگی
محو در مه دست در دست فراموشی
گم شدم در دره‌های تنگ دلتنگی
تا سواد جاده یک دل راه باید رفت
تو همین جائی و من دور از تو فرسنگی
مثل فرسوده چراغی خواب می‌دیدم
آذرخشان می‌گذشتی از شب سنگی
رفتی و در سراسری تلخ پیچیده‌ست
های‌های گریه‌های زهرهٔ چنگی
در هزار و یکشب لالائی‌اش گم شد
شهرزاد قصه‌های خواب نیرنگی

www.irebooks.com
کتابخانه امید ایران
www.yekdl.com www.ircdvd.com www.omideiran.ir

www.irebooks.com کتابخانه الکترونیکی امید ایران www.irtanin.com

۴

پلنگ آذرخشی‌ست جان و تنم
که در بارش نیزه‌ها روشنم
دلم رفت و غربت مرا می‌برد
به آنجا که تنهاتر از خود منم
در بسته‌ام را گشاید مگر
شبی کوبهٔ خویش را می‌زنم
گلویم به تیغ تو گل می‌دهد
ز خونی که افتاد بر گردنم
اهورای من آتشی بشکفان
به تاریک سرمای اهریمنم
چه بیهوده بودم به دنبال تو
خدا را چه می‌خواهی از بودنم
به مهر آزمودی دلم را شبی
تراوید آئینه از آهنم

www.irebooks.com
کتابخانه امید ایران
www.yekdl.com www.ircdvd.com www.omideiran.ir

www.irebooks.com کتابخانه الکترونیکی امید ایران www.irtanin.com

۵

ترا مثل یک قصه باید شنید
و در خواب شیرین فرهاد دید
به دنبال تو سالکان طریق
به دنبال تو جاده با سر دوید
الا یوسف کاروان غریب
زلیخای عاشق به چندت خرید؟
بیا تا در آغوش هم گم کنیم
خطی را که در بین «ما» «من» کشید
تلاطم گرفتست دریای من
لبانت مگر بر لبانم چکید
و پایان من بود آغاز تو
به پایان این راه نتوان رسید
خوشا بال پروازی اما، ولی
ز بامت کجا می‌توانم پرید؟

www.irebooks.com
کتابخانه امید ایران
www.yekdl.com www.ircdvd.com www.omideiran.ir

www.irebooks.com کتابخانه الکترونیکی امید ایران www.irtanin.com

تو گل دادی و من سیاوش شدم
زمانی شهیدم زمانی شهید.

www.irebooks.com
کتابخانه امید ایران
www.yekdl.com www.ircdvd.com www.omideiran.ir

www.irebooks.com کتابخانه الکترونیکی امید ایران www.irtanin.com

۶

ای مثل رویاها مرا با خویش برده
مادر بزرگ قصه‌های سالخورده
شاید بسوی تو دری بگشایم از مرگ
بسیار خود را کشتم اما او نمرده
اشکی که بی‌رحمانه با من مهربانی
بغضی که دستانت گلویم را فشرده
ای بارها با دستمالی آسمانی
پیشانیم را از تبی خاکی سترده
پاروزنان در امتداد خویش رفتم
زورق به دریاهای بی‌ساحل سپرده
در آفتاب تو یخ من آب می‌شد
تبخیر می‌گردید رویایی فسرده

www.irebooks.com
کتابخانه امید ایران
www.yekdl.com www.ircdvd.com www.omideiran.ir

www.irebooks.com کتابخانه الکترونیکی امید ایران www.irtanin.com

۷

اگر چه از تو دورم هزار سال نوری
ستاره تر نشستم در آتش صبوری
بدون تو نه راهی، بهانه‌ای نه آهی
بدون تو نه شعری نه شعله‌ای نه شوری
به یادگار کندی به لوح سینهٔ من
عبارت عجیبی ز درد و داغ و دوری
به سبک آفرینش رقم زدی بهشتی
که بر درخت سیبش جوانه زد غروری
نصیبه‌ام هبوطی، کویر کور و سوتی
چرا به سرنوشتم نمی‌کنی مروری؟
و سنگ آسمان را نهاده‌ای سر من
چه پر شکوه کاری چه با شکوه گوری

www.irebooks.com
کتابخانه امید ایران
www.yekdl.com www.ircdvd.com www.omideiran.ir

www.irebooks.com کتابخانه الکترونیکی امید ایران www.irtanin.com

همیشه شیوهٔ دلبر گزینی‌ات زیباست
سر بریدهٔ یحیی به سینی‌ات زیباست*
به عصر مردهٔ ما ای مسیح من رجعت
ز نردبام صلیب زمینی‌ات زیباست
ترا شکستن تندیس اشک مغرورم
مرا پرستش چشمان چینی‌ات زیباست
نشسته‌ایم چو پروانه‌ها به خودسوزی
فروغ شمع تو در شب‌نشینی‌ات زیباست
رم شکارِ تو تصویر جادوانهٔ ما
پلنگ واره هجوم کمینی‌ات زیباست
در این خزان که به تاراج می‌بری عمرم
بهار زندگی‌ام یاسمینی‌ات زیباست

*. مصراعی از یک غزل حسین منزوی که این غزل به وزن و ردیف آن آمد.

www.irebooks.com
کتابخانه امید ایران
www.yekdl.com www.ircdvd.com www.omideiran.ir

www.irebooks.com کتابخانه الکترونیکی امید ایران www.irtanin.com

به هم دوانده سپید و سیاه و سرخ و زرد
به مرگ رنگ که نقش آفرینی‌ات زیباست
بیا دو گمشده‌ام - آهوان چشمت را -
به من نمای که آیینه بینی‌ات زیباست

www.irebooks.com
کتابخانه امید ایران
www.yekdl.com www.ircdvd.com www.omideiran.ir

www.irebooks.com کتابخانه الکترونیکی امید ایران www.irtanin.com

۹

چون رد پا بر جادهٔ تقدیر بودیم
زنجیر در زنجیر در زنجیر بودیم
هم‌بندها رویای صادق دیده بودند
یوسف معبر بود و ما تعبیر بودیم
نه جام سلطانی نه حتی یک طبق نان
با مرگ و آزادی خود درگیر بودیم
گاهی به تشییع قلوب خویش رفتیم
تابوت خود را گاه در تعمیر بودیم
بر نطع جلاد آن دهان خشک می‌گفت:
یا بسته یا همصحبت شمشیر بودیم
این واژه‌های لال هم کاری نکردند
یک عمر پشت پردهٔ تفسیر بودیم.

www.irebooks.com
کتابخانه امید ایران
www.yekdl.com www.ircdvd.com www.omideiran.ir

www.irebooks.com کتابخانه الکترونیکی امید ایران www.irtanin.com

۱۰

اشک من رهگذر جوی تو بود
برکه آئینهٔ آهوی تو بود
از دلاویزترین مست شدم
وزش پیچک گیسوی تو بود

□

تو به دنبال مگر من بودی
من به دنبال مگر «او»ی تو بود
تو تقاضای مگر من بودی
من تمنای مگر روی تو بود

□

چه کسی بر در قلبم می‌زد
همه گفتند که کوکوی تو بود
به کجا می‌برد این راه مرا
به همانجا که رد بوی تو بود

www.irebooks.com
کتابخانه امید ایران
www.yekdl.com www.ircdvd.com www.omideiran.ir

www.irebooks.com کتابخانه الکترونیکی امید ایران www.irtanin.com

من شباهنگ شب یلدایت
بودم اما همه سوسوی تو بود
در من انگار صدائیست شگفت
هوی من همهمه هوهوی تو بود

www.irebooks.com
کتابخانه امید ایران
www.yekdl.com www.ircdvd.com www.omideiran.ir

www.irebooks.com کتابخانه الکترونیکی امید ایران www.irtanin.com

۱۱

ویران مکن مرا و عمارت مکن مرا
گنجم مده به شیوه و غارت مکن مرا
عریان صد عبارت بی‌پرده‌ام مخواه
پنهان رازناک اشارت مکن مرا
انذار عاد و بیم ثمودم چو میدهی
عیسای مهر و سرو بشارت مکن مرا
خونم بریختی ز جفا از ره وفا
بر خاک من میا و زیارت مکن مرا
گرگ برادران اگرم پیرهن درید
جنس شکست مصر تجارت مکن مرا

www.irebooks.com
کتابخانه امید ایران
www.yekdl.com www.ircdvd.com www.omideiran.ir

www.irebooks.com کتابخانه الکترونیکی امید ایران www.irtanin.com

۱۲

بر گردنم زنجیر آتش را نیفکندی
از تاب و تب این کوه سرکش را نیفکندی
هر چند رقصاندی به عصیان اشتر مستت
از گرده‌اش بار نوازش را نیفکندی
پر شد ز استغنای مهرت جان تاریکان
در آینه تصویر خواهش را نیفکندی
از شور آدم تا به تارش نغمه‌ها بندی
از دست چنگ آفرینش را نیفکندی
از شانه‌هایش، تارهایی را دری باشی
بال و پرِ سبز نیایش را نیفکندی
ای جوشش همواره در ما ناب و نایاب
در چشمه‌هامان آب کاهش را نیفکندی.

www.irebooks.com
کتابخانه امید ایران
www.yekdl.com www.ircdvd.com www.omideiran.ir

www.irebooks.com کتابخانه الکترونیکی امید ایران www.irtanin.com

۱۳

آفتاب از باغ ماهت می‌توان چیدن
صبحدم را از نگاهت می‌توان چیدن
تا بیفشانم ستاره بر سر بختم
کهکشان از خاک راهت می‌توان چیدن
نرگست تا برگ مهری را ببار آرد
بوسه از چشم سیاهت می‌توان چیدن
میوهٔ جادوی آن عطر بهشتی را
از نسیم گاهگاهت می‌توان چیدن
ای بهانه‌ای درخت ریشه در ممنوع
معرفت را از گناهت می‌توان چیدن
خوشه خوشه مهر ای تابان‌تر از هستی
از سر انگشت گیاهت می‌توان چیدن

www.irebooks.com
کتابخانه امید ایران
www.yekdl.com www.ircdvd.com www.omideiran.ir

www.irebooks.com کتابخانه الکترونیکی امید ایران www.irtanin.com

۱۴

من که هر دم آذرخشانی میان سینه دارم
درشگفتم از چه خاکستر نمی‌گردد چنارم
لحظه‌ای تاریک و اهریمن، زمانی نور و آتش
شاهد تنهای میدان کدامین گیر و دارم؟
ابر اندوه شمایم گر به خود می‌پیچم از درد
نعرهٔ بغضی رهایم اژدهایی سوگوارم
فرصت سبز فراغت را بجز آتش نشینی
کس تواند آرمیدن زیر چتر سایه‌سارم؟
روح طوفان می‌کند تسخیر صحرای وجودم
سربه روی شانهٔ تنهائیم تا می‌گذارم
ماه را هم گر ببلعد در خودش مد جنونم
باز له له می‌زند از تشنگی دریای هارم
سایه‌ام آن نیمهٔ تاریک را یاری نکردی
تا برانگیزم غبارش یا برانگیزد غبارم

www.irebooks.com
کتابخانه امید ایران
www.yekdl.com www.ircdvd.com www.omideiran.ir

www.irebooks.com کتابخانه الکترونیکی امید ایران www.irtanin.com

از نمک شوری به پا کن روی زخم ژرف روحم
از ستاره مرهمی نه رویِ داغ انتظارم
یال خونینش پریشان می‌وزد در خاطر باد
روی دوش جاده افتاده‌ست اسب بی‌سوارم

www.irebooks.com
کتابخانه امید ایران
www.yekdl.com www.ircdvd.com www.omideiran.ir

www.irebooks.com کتابخانه الکترونیکی امید ایران www.irtanin.com

۱۵

قصهٔ زنجیرهامان قصهٔ گیسوی لیلا نیست
شهرزادی روزپرور در هزار و یکشب ما نیست
چون اناری در دلم چیزی شبیه شوق می‌ترکد
فکر کردم میوهٔ باغ بلور توست اما نیست
جلجتا در حلجتا انبوهیِ شوم یهودا هست
تا چلیپا در چلیپا فرهٔ پاک مسیحا نیست
در گریبانم خروسی شعله‌ور می‌خواند اما آه
در خیال هیچکس سودای بیداری فردا نیست
عاشقی را در سرابستان کام و آرزو کشتند
آذرخشان خون مجنون در رگ طوفان صحرا نیست
نه دلی آتش‌نشین و نه سری آذرفشان دارید
با شمایان ای عقیمان مخنث مرد آیا نیست؟
سایهٔ سبز رسولان بر زمین دیگر نمی‌افتد
روی قریه بارش شلاق غیرت نیز حتی نیست.

www.irebooks.com
کتابخانه امید ایران
www.yekdl.com www.ircdvd.com www.omideiran.ir

www.irebooks.com کتابخانه الکترونیکی امید ایران www.irtanin.com

۱۶

می‌زند شتک به روی تیغ آفتاب
خونم امتزاج گرگ و آتش و عقاب
باز دشنه‌ای نشسته بر گلو به نحر
باز تشنه‌ای شکسته بر لب سراب
روی آسمان کبود سیلی هلاک
گوی تفتهٔ زمین خراب اضطراب
باد صیحه می‌زند که ابر ابر ابر
خاک ناله می‌کند که آب آب آب
برچکاد خویش نعره می‌زنم که نه نه
نه نه جز صدای نه نمی‌رسد جواب
درد انتظار کوه پاره پاره من
اژدهای خسته آه و آهن مذاب
پشت سر هجوم سایه‌های هولناک
پیش رو کویر غربت و غروب آفتاب

www.irebooks.com
کتابخانه امید ایران
www.yekdl.com www.ircdvd.com www.omideiran.ir

www.irebooks.com کتابخانه الکترونیکی امید ایران www.irtanin.com

برگ سبزی به آستان مولای غریبان امام علی(ع)

۱۷

تا پا نهاد سایهٔ سبزت بر آفتاب
بر عرش کبریای خدا زد سر آفتاب
از عکس ماه توست که می‌جوشد این چنین
از ژرفنای آینهٔ کوثر آفتاب
از مشرق نگاه تو مبعوث می‌شود
بر خفتگان شب زده پیغمبر آفتاب
بر شانه‌ای که دست خدا بوسه می‌نهد
پای عروج زد الله‌اکبر آفتاب
والشمس و الضحی که تویی نورِ نورِ نور
والیل والقمر که تویی برتر آفتاب
ای راز سر به مُهر خدا در مغاک خاک
وی فَرّ آسمان ولایت بر آفتاب
از شرم قله‌های جلیل غم شما

www.irebooks.com
کتابخانه امید ایران
www.yekdl.com www.ircdvd.com www.omideiran.ir

www.irebooks.com کتابخانه الکترونیکی امید ایران www.irtanin.com

بیرون نمی‌کند ز گریبان سر آفتاب
وقتی که شرح مطلع اشراق می‌کنی
مشّاق کاهلی است در آن محضر آفتاب
یک لمعه بیش نیست ز نامت کتاب عشق
یک نقطه بیش نیست از آن دفتر آفتاب
تا دید غرق هیبت دریات می‌شود
بر ساحل خشوع تو زد لنگر آفتاب
چون ققنسان به ساز خدا سوختی اگر
زاد آفتابت از دل خاکستر آفتاب
آنک چکاد خویش و کمان افق بدست
اینک غروب آرش و ناباور آفتاب...

www.irebooks.com
کتابخانه امید ایران
www.yekdl.com www.ircdvd.com www.omideiran.ir

www.irebooks.com کتابخانه الکترونیکی امید ایران www.irtanin.com

۱۸

او اتفاق عجیبی است در من
مانند آئینه در متن آهن
وا می‌کند روی ابعاد تاریک
یک پنجره رو به آفاقِ روشن
چون ماه لرزِ نگاهِ منیژه
در چاهِ تاریک تردید بیژن
چون حس پرواز گنجشک نوپر
چون حس پرتاب سنگ از فلاخن
در آفتابِ حضورش شگفتا
از شوق شد قطره اشکی یخِ تن
وامانده در ترجمان زلالش
این واژهٔ لال، این حرفِ الکن
گل کردن ارغوان در شب برف
او اتفاق عجیبی است در من

۷۶/۸/۳۰

www.irebooks.com
کتابخانه امید ایران
www.yekdl.com www.ircdvd.com www.omideiran.ir